



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

علوم واجب و حرام و مکروه را بحث کردیم.

فصل دوم التعلیم و آداب و احکامه شد، احکام را نیاوردیم برای اینکه وقتی که در باب علم بحث می‌کنیم که علم حرام و واجب داریم از حیث تعلم بحث می‌شود؛ بحث بعدی آداب تعلم است که بحث کردیم. فصل سوم التعلیم و احکامه و آداب هم می‌شود اینجا بیاوریم یا در فصل دیگری بگذریم پس یک بخش احکام التعلیم می‌شود.

وقتی علم و احکام علم را می‌گوییم بیشتر ناظر به تعلمی است و لذا جدا کردیم؛ می‌شود این را هم جدا کرد ولی جدا نشد هم مهم نیست. دو بخش را در بحث‌های سابق تمام کردیم، بحث‌های قبلی با اضافاتی و تنقیح جدید به نوعی تکرار ماسبق می‌شود و اما از تعلیم شروع می‌کنیم.

تعلیم

تعلیمی که در حوزه رفتار اختیاری مکلف قرار بگیرد می‌تواند یک موضوع فقهی بشود و انواع، اقسام و آداب، وظائف و نقشی که معلم دارد باید مشخص شود. چند مقدمه ذکر می‌کنیم تا وارد تفصیل بحث شویم.

مقدمه اول: چیستی و تقسیمات تعلیم

یک مقدمه این است که تعلیم و تقسیمات آن چیست؟ بحثی راجع به چیستی تعلیم و تقسیمات آن نظیر آنچه در کل مفهوم تربیت این بحث را انجام دادیم در تعلیم هم در یک مقدمه باید چیستی و تقسیمات آن را ذکر بکنیم. پس برای ورود در احکام تعلیم در مقدمه اول چیستی تعلیم و تقسیمات آن موضوع اولی است که به عنوان مقدمه مباحث مورد بحث قرار می‌دهیم. گرچه اگر بخواهیم روی واژه انگلیسی و واژه‌های متناظر آن برویم و بحث بکنیم حرف‌های زیادی می‌شود راجع به این زد اما آنچه فعلاً می‌خواهیم همان تعریفی است که مبنای بحث‌های آینده خواهد شد.

مقدمه اول و مقدمه دومی که اینجا صحبت می‌کنم کار تحقیقی که آقای داوودی راجع به نقش تربیتی معلم انجام دادند و خود من ناظر بحث هستم و دو سه سال قبل پایه این کار ریخته شد بعضی از این بحث‌ها را آنجا مطرح



کردم و با گفتگوی ایشان در حال تکمیل است. شاید سال آینده کتاب منتشر شود برای اینکه مذاقه های خوبی راجع به بحث تعلیم و معلم و نقش های متنوعی که معلم دارد انجام شده بعضی از نکاتی که اینجا می گویم در آنجا هم مطرح شده البته آن بحث چون مستقل راجع به این هست یک بحث مبسوطی است.

تعریف تعلیم

راجع به تعلیم اگر از شما بپرسند تعلیم یعنی چه؟ چطور تعریف می کنید؟ آموزش، یاد دادن، انتقال مفاهیم، همان چیزی که در یادگیری بحث شده است، یک وقتی یادگیری پیش خود شخص و در درون خود او انجام می گیرد و خودآموزی است. این یک مقوله هست. یک وقتی عامل بیرونی موجب یادگیری می شود این عامل بیرونی اگر موجود ذی شعوری از طریق انتقال مفاهیم فعالیت یادگیری را برای او تسهیل بکند، این تعلیم می شود. پس تعلیم فعالیت انسان آگاه به موضوع مشخصی در راستای انتقال مفاهیم مشخص و تسهیل یادگیری برای فردی دیگر است این تعریف اجمالی است که ما می توانیم از تعلیم ارائه بدهیم.

سؤال:؟

جواب: باید حوزه شناختی را برسانیم البته این یادگیری که اینجا آوردیم، این را می رساند یعنی تسهیل مستقیم برای این است که انتقال مفاهیم بشود، ممکن است این به تغییر رفتار منجر بشود یا نشود یا تأثیر در حوزه شخصیت دیگری مؤدی بشود یا نشود.

آنچه الان منظور ما هست هر دو را می گیرد آنچه تغییر شخصیت بدهد یا ندهد، تغییر رفتار بدهد یا ندهد، تصرفی است که یک عاملی برای تغییر در حوزه شناخت دیگری انجام می دهد، مفاهیم که می گوئیم می تواند یک معنای عامی داشته باشد؛ یعنی هر چیزی وارد حوزه شناختی ما می شود ما مفاهیم را به این معنا می گیریم و به معنای مثلاً تصورات مقابل تصدیقات نمی گیریم؛ این معنای عام از مفاهیم است پیشنهاد شما به جای مفاهیم چیست؟ داده های شناختی.

سؤال:؟

جواب: می خواهیم عام بگیریم کاملاً ناظر به آن هستیم. در واقع الان می خواهیم بگوئیم این به مفهومی که ما از لحاظ فقهی می خواهیم بحث بکنیم اطلاق دارد آموزش مقطعی را می گیرد، پایدار را می گیرد، یک باره را می گیرد، هم



آنجایی که به یک تغییر رفتاری منجر بشود می‌گیرد، هم آنجایی که نشود هم می‌گیرد. ما الان یک تعریف عام این‌طوری انجام می‌دهیم یعنی توجه به این هم داریم که با اصطلاحات دیگر متفاوت است در واقع تعلیم انواع اصطلاحات دارد که بعضی را در این بحث بعدی هم عرض می‌کنم.

سؤال:؟

جواب: بله آن را شامل می‌شود یعنی با نوع برخورد خودش چیزی را به او آموزش می‌دهد.

قیود بحث

اینکه می‌گوییم فعالیتی که برای انتقال داده‌های شناختی مفاهیم و تسهیل یادگیری انجام می‌دهد اینکه این در غالب یک بیان رفتار است، اطلاق دارد و این‌ها را می‌گیرد بنابراین قیودی که اینجا در نظر ما هست؛

- یکی اینکه این تعلیم ولو یک برنامه جزئی، برنامه ریزی شده است.
- یکی اینکه اعم از تعلیم مولد تغییر در شخصیت و رفتار است یا اینکه اعم از آن است؛ از تعلیم پایدار و مستمر یا تعلیم مقطعی و موردی اعم است این هم از آن جهت اعم است و این‌ها را در بر می‌گیرد و آن تصرف تکوینی که ممکن است کسی در دیگری انجام بدهد آن را نمی‌گیرد.

اینکه خداوند در ما مثلاً یک علم لدنی ایجاد بکند الان منظور ما نیست چون خداوند با تصرفات تکوینی خود می‌تواند کسی را عالم بکند و به یک معنا خداوند هم معلم است و اصلاً معلم حقیقی اوست در واقع تعلیم اعدادی به اصطلاح فلسفه منظور ما است و در تقسیمات واضح‌تر هم می‌شود.

پس منظور تعلیم اعدادی است نه تصرف تکوینی، اگر این تصرف تکوینی را انسانی، معصومی انجام بدهد این منظور نیست احیاناً برای کسی که می‌تواند تصرف تکوینی بکند برای اینکه شخصی را آگاه بکند جای بحث هست که واجب و جایز است، ولی این یک امر استثنائی است که منظور ما نیست، بحث ما در مورد تعلیم فرد دیگری است، یعنی بحث در روابط میان انسان و انسان دیگری است، کلب معلم هم داریم که اینجا بحث نمی‌کنیم در حوزه انسانی مطرح است در انتقال مفاهیم هم مخاطب انسان است و متعلم انسانی اینجا منظور است و خود تعلیمی اینجا منظور نیست.

سؤال:



جواب: این همان تعلم می‌شود، چون تعلم که می‌شود یک نوع تعلیم هم انسان دارد از حیثی انسان معلم خود می‌شود که منظور نیست. آنچه در یادگیری بحث شده است انواع یادگیری، اینجا همه آن‌ها منظور ما است منتهی چیزی فراتر از آن هم هست ممکن است در بعضی از نظریات و تئوری‌ها قیده‌های اضافه‌ای به یادگیری بزنند که به صورت عام و کلی منظور ما است.

این هم به لحاظ شیوه شمول دارد شیوه بیانی، شیوهی قلمی، شیوه مستقیم شیوه‌های رفتاری این‌ها همه را می‌گیرد بنابراین از لحاظ شیوه هم عمومیت دارد، به لحاظ شیوه‌ها، ابزارها، تکنولوژی هم اطلاق دارد و همه این‌ها را می‌تواند در بر بگیرد که از مسائل مهمی هم هست که در طول مباحث آینده با آن سروکار خواهیم داشت تنوع شیوه‌ها و اشکال روش‌ها و ابزارهایی که به کار گرفته می‌شود همه این‌ها مشمول این تعلیم می‌شود و مفهومی که ما اینجا اراده می‌کنیم همه این‌ها را در بر می‌گیرد.

فعالیتی که در این راستا انجام می‌گیرد تأکید بر انسان و انسان کردیم آگاه به موضوع، این قید توضیحی است خیلی احترازی... نیست چون اگر کسی یاد نداشته باشد و خودآگاه نباشد نمی‌شود. البته این آگاهی درجات دارد این را هم بعد بحث می‌کنیم که ممکن است کسی بگوید که آن کسی که آگاهی کامل به این موضوع ندارد برای او درست نیست وارد تدریس بشود حتی ممکن است بگوییم حرام است یعنی جای بحث فقهی دارد که حداقل به لحاظ آداب مهم است که نوعی مسئولیت دارد وقتی کسی می‌خواهد وارد تعلیم یا تدریس یک چیزی بشود؛ این اعم از رسمی و غیررسمی است لازم نیست که رسمی هم باشد این یعنی حالت کلاس و فرایند کلاسی، تعلیم در یک قلمروی کلاسی انجام می‌شود که تدریس، می‌شود. بحث تدریس فرایند نظام یافته و سامان یافته و برنامه‌ریزی شده است ممکن است به صورت رسمی نباشد پس معلوم شد که تعلیمی که اینجا می‌گوییم اعم از تدریس است و ارشاد جاهل را به آن عنوانی که در عناوین فقهی داریم در بر می‌گیرد، ارشاد جاهلی که آنجا گفته می‌شود همین است که به او بگوید، آشنا بکند، تعلیم احکام، ارشاد جاهل، مشمول این بحث می‌شود یا حتی گاهی می‌گویند که یک درجه امریه معروف این است که به او مسئله را بیاموزد که نمی‌داند. بنا بر اینکه بگوییم درجه از امریه معروف است این‌ها را در بر می‌گیرد؛ پس شامل عناوینی مانند ارشاد جاهل، تعلیم احکام و تدریس که عنوان دینی نیست می‌شود، ولی اعم از همه این‌ها است.



نکته دیگر این است که شامل کارهای مقدماتی که به معلم ابزار می‌دهد، نمی‌شود مثلاً اینکه کتاب کسی می‌نویسد یا منتشر می‌کند آن را باید در عناوین جدایی در نظر بگیریم.

سؤال:؟

جواب: اینکه کتاب می‌نویسد دست خودمان است می‌توانیم تعمیم بدهیم که نوشتن، چاپ و نشر کتاب که با واسطه به تعلیم می‌رسد به آن تعلیم نمی‌گویند، نشر یا تهیه سی دی را نمی‌شود، اما این که می‌نویسد یا درس می‌گوید و ضبط می‌شود احتمالاً بتوانیم بگوییم شامل آن‌ها هم می‌شود و منعی ندارد؛ تابع اعتبار خودمان است که بگوییم شامل آن‌ها می‌شود یا نمی‌شود.

بعضی از مقدمات مثل نشر و این‌ها قطعاً مشمول این عنوان نیست و بعضی می‌تواند شامل بشود و می‌توانیم بگوییم منظور ما نیست.

سؤال:

جواب: بعضی واقعاً مقدمه تعلیم هستند به عنوان مقدمات تعلیم بحث می‌کنیم نه خود تعلیم، ولی بعضی حالت طیفی از معنا دارد تعلیم هم شامل آن بشود. انشاءالله راجع به این‌ها صحبت می‌کنیم.

سؤال:؟

جواب: می‌توانیم تخصیص بزنیم که اصطلاحات شامل آن می‌شود یا نمی‌شود، این به قرار ما است در اصطلاح‌سازی ابایی ندارم که بگوییم شامل آن می‌شود چون در آینده بحث می‌کنیم.

جمع‌بندی تعریف

این یک تعریف اجمالی از تعلیم است که می‌خواهد راهنمای آینده ما باشد.

تقسیمات تعلیم

تقسیمات تعلیم است، قیودی که گفتیم تقسیمات را هم نشان دادیم اما برای اینکه واضح‌تر باشد به پاره‌ای از این تقسیمات که اینجا می‌شود آورد اشاره می‌کنم؛ نظیر کاری که در تربیت انجام دادیم، البته این خیلی جمع و جورتر است نه به دامنه وسیعی که در آنجا داشت.

تعلیم مباشری یا تسبیبی



یک تقسیم تعلیم مباشری یا تسبیبی، از حیث اینکه خود او مستقیم وارد شود یا تمهیداتی انجام بدهد برای اینکه فرد یاد بگیرد، قیدی که گفتم یک مقدار سیال است و دست خودمان است که تعریف را کم‌وزیاد بکنیم. مثلاً پدر مسئولیت تعلیم قرآن به بچه را دارد ولی به این معنا نیست که خودش یادش بدهد، معلم می‌گیرد که به او بیاموزد که در بعضی از جاها بخصوص در روایات ما تعلیم گفته شده است؛ وقتی می‌گوید که از وظائف پدر این است که «یَعْلَمُهُ الْكِتَابَ» (آل عمران/۴۸) که در روایت آمده که بعضی روایات معتبر هست و جزء وظائف پدر به حساب آورده است. اینکه این وظیفه الزامی است یا ترجیحی، بحث خواهیم کردیم؛ ولی در عین حال از وظیفه به شمار آورده است. معنای وظیفه این نیست که خودش انجام بدهد.

این یک تقسیمی که داریم در تعریفی که گفتیم این تعلیم جزء تمهیدات و مقدمات تعلیم می‌شود ولی به نظر می‌آید که یک نوع تعمیم به تعلیم بدهیم و بگوییم در راستای انتقال مفاهیم و تسهیل یادگیری مستقیم یا غیرمستقیم، چون ما چاره‌ای نداریم که این را در آینده بحث بکنیم. اصطلاح تزویج هم همین‌طور است وقتی که می‌گوید تزویج بکند گاهی به این معنا است که خود او ازدواج بکند یا وسایل ازدواج کسی را فراهم می‌کند، تعلیم گاهی به این معنا به کار رفته است که خود او آموزگار است، خود او آن فرایند را تحقق می‌بخشد؛ یک وقت است که زمینه را فراهم می‌کند که این فرایند محقق شود در اصطلاحی که الان به کار می‌بریم ابتدا این را نمی‌گرفت تعلیم می‌دهیم یعنی خود آن شخص درگیر این کار است، ولی واقع مسئله این است که با توجه به این تقسیم چون در روایات و این‌ها به کار می‌رود، باید آن را تعمیم بدهیم و لذا به نظر می‌آید که باید آن را تعمیم بدهیم و بگوییم فعالیتی که در راستای انتقال مفاهیم و در تسهیل یادگیری انجام می‌گیرد یا تمهید مقدمات این فعالیت است؛ البته منظور از تمهید مقدمات که می‌گوییم معنای خیلی عام نیست، همان تسبیبی که در عناوین فقهی و این‌ها آمده است؛ یعنی معلم می‌گیرد برای اینکه به او آموزش بدهد. این یک تقسیم است که در اینجا هر دو منظور ما است هم آنجایی که مباشری باشد و هم آنجایی که تسبیبی باشد و لذا باید اینجا عبارتی بیاوریم که در واقع هر نوع تمهید مقدمه را تعلیم نمی‌گیریم.

سؤال:

جواب: این عبارت مشارکت در فرایند را نشان می‌دهد یعنی این عامل معلم مشارکت مستقیم در این فرایند دارد.

سؤال:



جواب: این عبارت کلی آن را می‌رساند یعنی قید آن درگیری دارد، اگر این قید ندارد همین عبارت آن را می‌گیرد، اگر این قید را دارد باید یک قیدی بیاوریم که تسبیب را هم در بر بگیرد چون از بحث‌هایی است که از لحاظ فقهی برای ما مهم است. این یک تقسیم است که بد نیست به آن توجه بشود که اعم است.

تعلیم تکوینی و اعتباری

یک تقسیم هم داریم که تعلیم تکوینی و اعتباری است اینجا تکوینی منظور ما نیست گرچه وقتی می‌گوید «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم/۵) این تعلیم خداوند، وصف تعلیم نسبت داده شده است ولی تعلیم الهی حداقل در بعضی از موارد قطعاً همین‌طور است یا باید بگوییم افاضه تکوینی و تصرفات تکوینی است که در اینجا منظور ما نیست، منظور تعلیم اعتباری است که همان فرایند را محقق می‌کند و در واقع فرد عامل معد است یا به عبارت دیگر تعلیم تکوینی جایی است که معلم علت است ولی در تعلیم اعتباری معلم معد است نقش معلم روی تفکر فلسفی ما همین‌طور است، تحلیل فلسفه ما و تفکر دینی همین است؛ معلم فقط زمینه را فراهم می‌کند، کسی که رشد می‌کند خود شخص است که از درون می‌جوشد و بالا می‌آید، او معد این رشد است و کسی که به او افاضه می‌کند خداوند است؛ این در فلسفه حکمت متعالیه خیلی خوب تبیین شده است، باغبان و معلم هم همین‌طور است زمینه‌ها را فراهم می‌کند تا این موجود فیض الهی را از عالم ملکوت دریافت بکند، «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ - وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر/۲۱) خزائن همه فیوضات و حقایق و پدیده‌ها دست خداوند است، معلم و باغبان و پدر معداتی هستند برای اینکه زمینه برای آن فیض فراهم شود، اینجا کار به بحث معلم تکوینی به عنوان علت و مفیض... علم نیست - این اصطلاحات علم فلسفی است - بلکه منظور علت معد علم است آن هم علت معدی که انسان است، چون علل معدی دیگری مثل شرایط، اوضاع، احوال و خیلی چیزها هست برای اینکه یاد بگیرد. این هم یک نکته‌ای است که در اینجا بایستی به آن توجه داشت.

تعلیم رسمی و غیررسمی

یک تقسیم هم رسمی و غیررسمی است که سریع از آن عبور می‌کنم گفتیم هر دوی این‌ها را می‌گیریم.

تعلیم استشعاری و غیر استشعاری



یک تقسیم استشعاری و غیر استشعاری است که اینجا منظور ما استشعاری است چون بازهم قصد داریم. تعلیم بدون استفاده از ابزارها و وسایل خارجی باشد، رفتار یا بیان خود شخص باشد یا اینکه استفاده از ابزارهای مختلف باشد همه را در بر می‌گیرد. پس گاهی کار بدون بهره‌گیری از ابزارها و تکنولوژی است که قدیم غالباً همین‌طور بوده است یا اینکه همراه با بهره‌گیری از اهرم‌ها و ابزارها و شیوه‌ها باشد.

سؤال:

جواب: استشعاری یعنی آگاهانه، آگاهانه آموزش می‌دهد یا اینکه درصدد نبود، یک کاری کرد که اتفاقی چیزی از او یاد گرفت که اینجا منظور فقط استشعاری است.

سؤال:

جواب: برای اینکه عن قصد نیست یعنی می‌آموزد و به یک معنا می‌شود گفت که او را هم آموزش داد ولی آموزش عن قصد نیست.

استشعاری که می‌گوییم درجات دارد، غیر استشعاری چیزی است که حتی در مقدمات هم توجه نداشت ولی آنچه شما می‌گویید استشعاری ارتکازی یا با مقدمات است، باید رفتارهایم را باید طوری تنظیم بکنم که درست آموزش بدهد برای اینکه دیگران از آن الگو می‌گیرند، ولی چون از قبل توجه دارند استشعاری ارتکازی می‌شود و لذا استشعاری اعم از استشعاری تفسیری... یا اجمالی شفاف و واضح یا ارتکازی ولی چیزی که کاملاً غیر استشعاری است از حوزه فقه خارج است. استشعاری اینجا باید با آن ملاک اختیاری به همان معنای دقیق و عامی که برای اختیار گفتیم باید توجه کرد این هم تعلیم با مسائل یا بدون مسائل است که این تقسیم را داریم، مسائل که می‌گوییم یعنی تکنولوژی و این‌ها هر دو را می‌گیرد.

سؤال:

جواب: آنجائی که در خاطر او هم ننگنجیده است این نوع رفتاری دارد که اصلاً به آن توجه ندارد که او آن رفتار را یاد می‌گیرد، غیر استشعاری می‌شود. همین‌که غیر اختیاری شد حکمی ندارد.

سؤال:

جواب:، توجه به این کار ندارد، آن قدر ریزه‌کاری در فعالیت‌های شما هست که بعضی واقعاً مغفول مطلق است تا وقتی که در حوزه نسیان و غفلت مطلق است اختیاری نیست و حکمی برای آن نیست.



سؤال مفهوم نیست؟

جواب: همین‌که به یک شکلی مقدمات آن هست و می‌تواند متوجه بشود یا ارتکازاً به آن توجه دارد می‌آید می‌شود استشعاری که مقصود ما است و در حوزه بحث ما می‌آید.

تعلیم مستقیم یا غیرمستقیم

یک نوع تقسیم تعلیم مستقیم یا غیرمستقیم است، غیرمستقیمی که اینجا می‌گوییم با مباحثی یا غیر مباحثی فرق دارد فرق آن‌ها این است که مستقیم در فرایند تعلیم شرکت کرده، غیرمستقیم هم او در فرایند تعلیم شرکت دارد ولی هم زمان نیست با نوار یا سی دی است او بحث را به نوار ارائه کرده است و درواقع واسطه شده برای اینکه این را به دیگران منتقل بکند. به شکلی می‌توانیم بگوییم به آنجاها برمی‌گردد ولی چون کمی اهمیت دارد من جدا کرده‌ام.

سؤال: ؟

جواب: تسبیب یعنی اینکه او معلم نیست، خود او الغاء کننده نیست، برای فرزند خود معلم می‌گیرد. تقسیم دیگری که در قیود و این‌ها به آن اشاره شد تعلیم یعنی ایجاد یادگیری منجر به تعیین شخصیت و رفتار یا غیر منجر به این و اینجا هر دو منظور ما است.

سؤال:

جواب: تنها جایی بود که می‌گفتیم این احتمالاً آن را نگیرد و اگر بخواهیم آن را بگیرد باید تمهید مقدمات یا تصویب را هم اضافه بکنیم.

سؤال:

جواب: می‌خواهیم چیزی بگوییم که منطبق با بحث‌های آینده باشد، در اصطلاحات ما به این گفته یعلمه، وظیفه پدر این است که «ان یعلمه القرآن، الكتاب» می‌گویند این یعلمه بالتسبیب را هم می‌گیرد و لذا می‌گوییم اینجا یک تعریفی بگیریم که با آن هم سازگار باشد چون بحث فقهی بعد ما است والا در تعریف اولیه هم گفتیم آن را نمی‌گیرد، ولی بعد گفتیم که بد نیست تسبیب تعلیم را هم بگیرد چون در آینده روی آن کار می‌کنیم این به نحو قرارداد ما است ممکن است بگوییم اصطلاحی قرار نمی‌دهیم و در پایان مورد بحث قرار می‌دهیم ولی چون این تعبیر در روایات به کار رفته است مناسب است یک تعریفی روی تعمیم بدهیم.

سؤال:



جواب: معلم رویاروی متعلم است یا رویارویی نیست این هم از نکات خیلی مهم است وقتی می‌گوییم حقوق معلم و وظیفه تعلیمه، غیرمستقیم آن را هم می‌گیرد یا نمی‌گیرد می‌خواهیم بگوییم که عنوان بحث ما هر دو را می‌گیرد و باید جدا جدا بحث کنیم.

سؤال:

جواب: در تسمیعی او الغاء کننده نیست فقط مزد می‌دهد که به بچه یاد بدهیم خود پدر هم شاید این آگاهی را نداشته باشد که یعلمه می‌شود.

تعریفی که اول گفتیم تصویب را نمی‌گیرد ولی چون در اصطلاحات این یعلمه به کار رفته باید آن را تعمیم بدهیم که آن را بگیرد پس یک وقتی است که خودم این‌ها را نمی‌دانم کسی را می‌گیرم به بچه‌ام یاد بدهد و یک وقتی است که خودم یاد می‌دهم منتهی مستقیم نیست بلکه با نوار یا ویدئو یا سی دی و امثال این‌ها است.

سؤال:

جواب: گاهی منجر به آنجا می‌شود و گاهی منجر نمی‌شود و اینجا هر دو منظور ما است. جاهایی شرع می‌گوید که وظیفه او این است که این کار را انجام بدهد ولو اینکه می‌داند تغییر شخصیت رفتاری اینجا پیدا نمی‌شود از باب اتمام حجت است در واقع ما با شاغول و شاخص‌ها و سنج‌های خودمان تعلیم را معنا می‌کنیم که با بحث‌های آینده انطباق داشته باشد جاهایی ممکن است که از اصطلاحاتی که در تعلیم و تربیت هست جدا بشود البته اصطلاحی که ما تعریف می‌کنیم که اصطلاحی نسبتاً عام است این طور نیست که اصلاً مطرح نباشد، چرا مطرح است حتی گاهی به خودشان می‌گویند این یادگیری است ولی نه آن یادگیری، بعضی نظریات هم می‌گویند ما این را یادگیری نمی‌دانیم این تعریفی که گفته شد بی‌سابقه هم نیست.

این دور نمائی است که از این‌ها می‌شود. شاید بشود تقسیمات دیگری پیدا کرد این یک مقدمه که جمع‌بندی آن بایستی دقیق‌تر نوشته شود و مرتب و منظم بشود.

مقدمه دوم: معلم

مقدمه بعدی نکاتی راجع به معلم است اینکه معلم کیست که نمی‌خواهیم بحث را جدیدی بکنیم چون تعلیم منتقل سازی معلومات است که به عامل منتقل‌کننده، عامل انسانی، فاعل آن معلم می‌گوییم و بحث تازه و جدیدی ندارد اما از زوایای دیگر چند نکته مهم در اینجا هست:



نقش معلم در گذر زمان

اول یک مقدمه بگوییم بعد تبیین بکنیم، قدیم نقشه‌ای بسیار متعددی در یک فردی به نام معلم جمع می‌شده وقتی کسی مدرسه‌ای داشت یا معلم یک مکتب‌خانه بود، این طور نبوده که سیستمی باشد، سیاست‌گذاری باشد، برنامه‌ریزی باشد، ابزار تعیین‌شده‌ای باشد، تکنولوژی سامان‌یافته‌ای باشد، بلکه خود او سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کرده و خود او هم اجرا می‌کرده است وقتی که ملاصدرا در سطوح بالا تدریس می‌کرده یا معلمی در مکتب‌خانه‌ای تدریس می‌کرده سیاست‌ها، برنامه‌ها، محتواها، شیوه‌ها، ابزارها معمولاً این‌ها وابسته به شخص معلم بوده است بنابراین معلم در نظام‌های سنتی و اوضاع و احوال سنتی هم سیاست‌گذار و هم برنامه‌ریز بود، برنامه‌ریز که می‌گوییم با همه لوازمی که دارد و مطابق آنجا یعنی محتوا را تعیین می‌کرده است، سیر ارائه را هم تعیین می‌کرده، می‌شود هر کدام این‌ها را ریز کرد و جزئیات آن را نمی‌گوییم، هم سیاست‌گذار بوده، هم برنامه‌ریز بوده و هم مجری بوده است در واقع معلم عامل انسانی انتقال معلومات بوده به معنایی که از تعلیم ارائه کردیم و همزمان این عامل انسانی منتقل ساز معلومات سیاست‌گذار، برنامه‌ریز با بما لهما من المفهوم یعنی با همه دامنه‌ای که سیاست‌گذاری بر عهده داشته است. این وضعیت سابق بود با تعدد علوم، پیچیدگی علوم، پیشرفت زندگی بشر این نقش‌ها از هم جدا شده یعنی پیشرفت تمدن‌ها با این است که حوزه‌های تخصصی بیشتر می‌شود، نقش‌ها از هم جدا می‌شود و رو به تکسر و تنوع نقش‌ها می‌رود. از حالت انباشتگی، تجمع و انبوه بیرون می‌آید و به حالت تکسر، تنوع و تخصص پخش و پراکندگی گرایش پیدا می‌کند؛ این تحولی است که در قانون تحول و پیشرفت تمدن‌ها است، در حوزه بحث معلم و آموزش و پرورش هم همین‌طور است، در حوزه آموزش و پرورش حداکثر این بوده که علم را از فیلسوفان و بزرگان و علمای دیگر می‌گرفته و همه از خود او نبوده است محتوا را از جاهای دیگر می‌گرفته است ولی اینکه این محتوا چگونه و به چه کسی منتقل بشود، در چه ترتیب زمانی منتقل شود و ده‌ها نکته دیگر که این‌ها را خود شخص تنظیم می‌کرد و هر چه جلوتر بیاید این‌ها یک مقدار جدا می‌شود و نظم پیدا می‌کند و تفکیک می‌شود. نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که معنای معلم یعنی کسی که آن مفاهیم را منتقل بکند، ولی در عهد قدیم معلم نقش‌های دیگری همراه و ملازم با کار خود داشته است. ما وقتی می‌گوییم معلم یعنی کسی که همه نقشه‌ای مقدماتی و آن فعالیت را داشته باشد، می‌توانیم بگوییم معلم یعنی کسی که خود آن فرایند را اداره می‌کند، مفاهیم را منتقل می‌کند و آن‌ها در واقع حیثیاتی بوده که برحسب زمان همراه او بوده والا الان جدا شده است؛ این مهم است که وقتی که



می‌خواهیم وارد تحلیل‌های اخلاقی یا فقهی بشویم اگر در روایات عنوان معلم آمده باید تعیین بکنیم که منظور اصطلاحی است که همه نقش‌ها در دل او جا گرفته است یا معلم که همان نقش ویژه و تخصصی است که امروز برای او باقی مانده است. سابق نقش معلم خیلی بالاتر بوده است مسئولیت‌هایی که به معلم داده می‌شود و آن همه عظمت و تجلیلی که از معلم به عمل می‌آمده برای اینکه همه چیز دست او بوده است الان نقش‌ها تخصصی و جداسازی شده است و نقش و قدرت شخص کاهش پیدا کرده برای اینکه سیستمی شده است.

معلمی که در آموزش و پرورش تدریس می‌کند خیلی از ابزارها دست آن نیست ده تا معلم دیگر هستند، مدیر نقش دارد، سیاست‌گذار و برنامه‌ریز نقش دارد، سازمانی که متون را تضمین کرده نقش دارد و لذا خیلی از مسئولیت‌هایی که سابق به معلم داده می‌شده و از او خواسته می‌شده الان نمی‌شود برای اینکه معلم یک جزء از صد جزء دیگر شده است، صد جزئی که متن است و دولت و نظام و سیستم و نوع ساخت و معماری مدرسه و مدیر مدرسه و معلمان دیگر و مربی.

تحولات عمده در نقش و قدرت معلم

دو تحول عمده در نقش و قدرت معلم اتفاق افتاده است که در ابتدا آرام آرام اتفاق افتاده و در ادامه روز به روز هم تشدید شده است:

۱- نقشه‌ای زمینه‌ساز از او گرفته شده است و انواع نقش‌هایی که یک زمانی در کار معلم متمرکز بوده است جداسازی شده است.

۲- عوامل فراوانی که دست او بود از او گرفته شده است یعنی به خاطر پیچیدگی زندگی، عوامل اجتماعی، فرهنگی، فکری دست او نیست این غیر از آن زمانی است که یک فرد وقتی که دست بچه را دست معلم می‌داد ده سال دیگر عمده عوامل تربیتی او دست همین معلم بوده است امروز عوامل تربیتی، برنامه‌ریزی و امثال این‌ها از او گرفته شده یا نقش او کاهش پیدا کرده است.

سؤال:

جواب: می‌شود یا نمی‌شود؟ یعنی الان شورای آموزش و پرورش این‌ها معلمند؟



تعریف معلم

آنچه منظور ما بود فرایند انتقال مفاهیم است اما از مقدماتی که می‌گیرد، مقدمات بعیده برنامه‌ریزی می‌کند آن محل بحث است دو اصطلاح داریم با توجه به توضیحاتی که داده شد تا به اینجا تعلیم یا معلم که می‌گفتیم منظور همانی بود که در فرایند سهیم بود اما حقیقت مسئله این است که معلم را می‌شود به دو شکل معنا کرد:

البته این بحث را در معلم آوردیم چون تناسب آن یک مقدار بیشتر است والا عین همین را می‌شود در تعلیم گفت.

۱- یک بار می‌گوییم معلم یعنی کسی که مجری آن فرایند است که معنای خاص می‌شود، یعنی همان نقش ویژه معلمی؛

۲- یک وقتی می‌گوییم کسی که زمینه‌ساز است سیاست‌گذار است، برنامه‌ریز است، تدوین متن می‌کند و امثال این‌ها، قدیم این‌ها با هم بود ولی الان تفکیک شده و باز هم بیشتر تفکیک می‌شود. مثلاً قاضی، در قدیم کسی در دکه القضا می‌نشست؛ دادستان بود، دادیار، قاضی به معنای خاص بود که حکم صادر می‌کرد و خیلی وقت‌ها مجری هم بود یعنی بازرس بود، دادیار بود، قاضی تحقیق بود، قاضی که حکم صادر می‌کند بود. گاهی خود حضرت امیر شلاق می‌زد. الان چقدر سیستم پخش شده است از کسی که اول می‌آید که گزارشگر است بعد تحقیقات اولیه‌ای که انجام می‌گیرد، کارهایی که بازرس و دادیار انجام می‌دهد، قاضی تحقیق انجام می‌دهد تا می‌رسد به خود قاضی و تا بیاید دایره اجرای احکام که در این سیستم که قرار بگیرد، پدر طرف درمی‌آید؛ آنجا هم عین همین بحث هست از لحاظ فقهی مهم است که آداب و شرایط قاضی که می‌گوییم برای چه کسی هست، آن‌ها را هم می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ من در بحث قضا این را هم بحث کرده‌ام و تدریسی که داشتم خیلی مفصل راجع به این صحبت کردم عین این بحث در آینده راجع به معلم بحث می‌شود.

قدیم مقدمات کار هم دست خود معلم بود الان جدا شده است، می‌توانیم بگوییم آن‌ها به یک اصطلاح معلم هستند، می‌توانیم بگوییم نه اصطلاح خاص منظور ما است به هر حال دو اصطلاح اینجا متولد شد اما حکم را که می‌خواهیم تشخیص بدهیم در چه مورد این باید در آینده صحبت بکنیم؟



هر دو اصطلاح درست است و لذا باید ببینیم که قرائن در چه جایی اقتضا می‌کند، مثلاً یعلمه هم به اینکه مستقیم یاد می‌دهد صدق می‌کند هم تسبیب را می‌گیرد با قرائن باید معلوم بکنیم که وقتی می‌گوید وظیفه پدر این است که یعلمه، اینجا قرائنی داریم که «الاستیجار المعلم» هم یعلمه. این هم باید در آینده روشن بکنیم نقش‌ها و تفکیک و تقسیم نقش‌ها را توضیح دادم و هر دو اصطلاح قابل قبول است و اگر بخواهیم اصطلاح عام را بگیریم تعریف قبلی را باید کمی تعمیم بدهیم و اما اینکه مبنا چیست باید در آینده بحث کنیم.

سؤال:

جواب: آن آموزش‌های فنی و حرفه‌ای است راجع به این هفت آینده صحبتی می‌کنیم، والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار